# 950108-724

**‌‌‌‌‌‌‌‌شنبه – جلسۀ 98**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مبیت در منی بود. ادله بر وجوب مبیت به منی در شب یازدهم و دوازدهم گذشت.

بحثی که هست این هست که از بعض روایات استفاده شده که مبیت در منی واجب نیست. این روایات که عمدتا دو روایت هست در کلمات مرحوم آقای داماد مطرح شده به عنوان معارض عرض کنیم.

یکی عبارت هست از این صحیحه سعید بن یسار: قلت لابی عبدالله علیه السلام فاتتنی لیلةً المبیت بمنی یا فاتنی لیلة المبیت بمنی من شغل فقال لاباس. می‌‌گوید یک شب مبیت منی از من فوت شد بخاطر یک کاری امام فرمود اشکالی ندارد.

مرحوم آقای داماد فرموده که این دلیل بر عدم وجوب مبیت در منی است. و الا مجرد شغل که مجوز ترک واجب نمی‌‌شود. کاری داشتم نماز نخواندم امام بفرماید اشکالی ندارد، این با وجوب نمی‌‌سازد.

روایت دوم روایت مالک بن اعین است: ان العباس استأذن رسول الله صلی الله علیه و آله ان یبیت بمکة لیالی منی فاذن له رسول الله صلی الله علیه و آله من اجل سقایة الحاج.

ایشان می‌‌گوید واضح است دلالت این روایت بر عدم وجوب مبیت در منی. چون مجرد سقایة الحاج، آب بردن برای حجاج که منصب عباس بن عبدالمطلب بود، که صلاحیت ندارد که بخاطر او ترک واجب بکند. بسپرد دست فرزندانش. ماشاءالله کم هم که فرزند نداشت. برود مبیت بکند در منی چند ساعت، بعد برگردد. این معلوم می‌‌شود که واجب نبوده مبیت بمنی. خود این تعبیر اذن له، معلوم می‌‌شود بحث اذن است نه بحث تجویز شرعی. یعنی قبلش هم پیامبر به عنوان امیر الحاج فرموده بود بیایید منی بیتوته کنید. حالا هم اذن می‌‌دهد که شما نیا. نه به عنوان حکم الله. اگر حکم الله بود وجوب مبیت در منی، حالا راجع به عباس تعبیر می‌‌کردند فاجاز له ذلک نه فاذن لک که ظاهرش به عنوان یک اذن فردی است نه حکم شرعی.

بعد ایشان بحث کرده که حالا این دو تا روایت که معارضه کردند با بقیه روایات چطور توجیه کنیم. ما به نظرمان اصلا معارضه نمی‌‌کنند این دو تا روایت. صحیحه سعید بن یسار اتفاقا دلالت می‌‌کند بر این‌که وجوب مبیت در منی مثل وجوب سوره است. مثل بقاء در مکه است بعد از عمره تمتع و قبل از حج تمتع که در روایات گفته‌اند اگر کسی مستعجل بود می‌‌تواند سوره را در نماز ترک کند و لو ضرورت عرفیه نباشد. اگر حاجت عرفیه‌ای داشت می‌‌تواند از مکه خارج بشود شخص بعد از عمره تمتع و لو ضرورت عرفیه نباشد. این یا ملتزم می‌‌شویم حاجت عرفیه انسان داشت در ترک مبیت به منی جائز است ترک مبیت. مگر اجماعی بر خلاف این مطلب باشد و الا ما می‌‌توانیم به این ملتزم بشویم و این منافی با وجوب نیست.

[سؤال: ... جواب:] یکی از مسوغات ترک مبیت به منی اشتغال مناسک حج هست در مکه؛ یکی هم حاجت عرفیه. ... نه؛ این دلیل نمی‌‌شود که حالا استثناء کردند الا ان یکون شغلک نسک اگر مشغول مناسک حج هستی لازم نیست به منی بیایی یکی هم این‌که حاجت عرفیه داشتی. این اشکالی ندارد.

این که آقای زنجانی فرمودند که شغل را حمل می‌‌کنیم بر شغلی که رافع وجوب است یعنی به حد حرج برسد، این اگر اجماعی داریم حرفی نیست اما اگر اجماع نداریم وجهی برای این تقیید نیست؛ اطلاق دارد دلیل. چون می‌‌گوید لاباس، اشکالی ندارد ترک مبیت به منی بخاطر شغل و کاری که پیش آمده است.

[سؤال: ... جواب:] وجوب سوره چطور است؟ ... نه؛ این صحیحه سعید بن یسار را ایشان می‌‌گویند که شغل را حمل می‌‌کنیم بر شغل موجب حرج. خب این تقیید زائد هست. اگر اجماعی بود ملتزم می‌‌شویم. و الا مقتضای اطلاق این صحیحه این است که مطلق شغل عرفی و حاجت عرفیه مجوز ترک مبیت به منی هست. ... صحیحه معاویة بن عمار گفت که لاتبت لیالی التشریق الا بمنی، حالا الا ان یکون شغلک نسکک که اگر از مکه خارج شدی باید نصف شب در منی باشی مگر این‌که مشغول مناسک حج باشی که دیگر لازم نیست به منی بیایی، خب این نسبتش با این صحیحه سعید بن یسار باید بررسی بشود. صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گوید که اگر مشغول مناسک حج نباشی باید بیتوته کنی در منی چه شغل عرفی داشتی چه نداشته باشی. صحیحه سعید بن یسار می‌‌گوید فوت مبیت به منی بخاطر شغل عرفی اشکال ندارد. ظاهرش این است که این صحیحه سعید بن یسار اخص مطلق است از صحیحه معاویة بن عمار چون اگر این موردش همان اشتغال به مناسک حج بود اولی بود به ذکر که بگوید فاتتنی لیلة المبیت بمنی لاجل الاشتغال بنسک الحج. این‌که راوی نمی‌‌گوید این اشتغال به مناسک حج را بعد ما حمل کنیم بر خصوص اشتغال به مناسک حج این عرفی نیست و لذا این صحیحه سعید بن یسار می‌‌شود اخص مطلق از صحیحه معاویة بن عمار.

اما روایت مالک بن اعین که آقای داماد فرمود دلیل بر عدم وجوب مبیت در منی است، ما وجهی نفهمیدیم. خب چه فرق می‌‌کند این روایت با آن روایاتی که پیامبر فرمود که داخل نشوید در حرج مگر به احرام. حطابه، آن‌‌هایی که حطب جمع می‌‌کردند از بیابان‌‌ها آن‌‌هایی که گیاه جمع می‌‌کردند از بیابان‌‌ها آمدند خدمت پیامبر فسألوا فاذن لهم ان الحطّابة و المجتلبة أتوا النبی فسألوه فاذن لهم ان یدخلوه حلالا. آن هم تعبیر شد به اذن. پیامبر رئیس شریعت اسلام است. چه اشکال دارد بیایند خدمت پیامبر راجع به یک واجب شرعی اذن بگیرند در ترک آن و تعبیر بشود که پیامبر اذن داد چون اذن پیامبر کاشف از اذن خدا است. این اشکالی ندارد.

شاید اصلا عباس ضرورت داشت که خودش مباشر سقایة الحاج باشد. ما چه می‌‌دانیم. قضیه خارجیه است. بر فرض هم ضرورت نداشت پیامبر راجع به کسی که متصدی سقایة الحاج است استثناء زدند مبیت در منی را و لو ضرورت ندارد می‌‌تواند فرزندانش را به این کار بگمارد. ما در مقابل نص که نمی‌‌خواهیم اجتهاد بکنیم.

البته سند این روایت ضعیف است. مالک بن اعین نه تنها توثیق ندارد بلکه تضعیف هم دارد. ولی اشکال دلالی به آن وارد نیست.

پس مبیت در منی ادله وجوبش تمام است. حالا آقای زنجانی راجع به این صحیحه معاویة بن عمار که دارد لاتبت لیالی التشریق الا بمنی مناقشه کردند که استظهار وجوب بکنیم. گفتند معاویة بن عمار حدیث مفصل و طویل راجع به حج نقل می‌‌کند و کتاب حج نوشته بوده. فقهاء تقطیع کردند حدیث معاویة بن عمار را و بر ابواب مختلف توزیع کردند. و این حدیث طویل مشتمل است بر بیان مستحبات و آداب حج علاوه بر واجبات آن. ظهور ندارد که در مقام بیان واجبات حج است. بلکه فرد کامل حج را که مشتمل بر واجبات و مستحبات هست بیان می‌‌کند و لذا از کتاب حج معاویة بن عمار که حدیث طویل نقل می‌‌کند نمی‌‌شود بگوییم این خطاب امر ظهور در وجوب دارد در آن این خطاب نهی ظهور در حرمت دارد؛ نخیر.

ولی مشکلی ما نداریم. ایشان فرمودند که در همین روایات معاویة بن عمار نیازی نیست به لاتبت لیالی التشریق بمنی تمسک کنیم. بلکه تعبیر هست که حضرت فرمود اگر بعد از نصف شب خارج شدی از منی فلایضرک ان تبیت فی غیر منی. این مفهوم دارد. می‌‌گوید اگر بعد از نصف شب از منی خارج شدی زیان نمی‌‌زند به تو که بعد از آن در غیر منی بمانی. مفهومش این است که اگر قبل از نیمه شب از منی خارج شدی زیان می‌‌زند به تو ماندن در غیر منی تا صبح. زیان می‌‌زند، ترک مستحب که زیان نمی‌‌زند.

[سؤال: ... جواب:] ترک مستحب عدم النفع است. ... همان مطروح هم که ضرر نمی‌‌زند. ... ایشان می‌‌گویند خطاب امر و نهی دیگر ظهور ندارد در الزام. اما یضرک ظهور اطلاقی‌اش این است که زیان حقیقی می‌‌زند نه زیان مسامحی که در ارتکاب مکروهات هست. بیان خوبی است. ... ببینید! ما در حدیث معاویة بن عمار که قرینه نداریم کتاب اخلاقی نوشته شده. خطاب امر و نهیش را ایشان می‌‌فرماید ظهور در وجوب ندارد. ... حالا این هم نفهمیدیم؛ مبنای ایشان در خطاب امر ظهور در وجوب نیست، حجیت عقلائیه است و لو ظهور در وجوب ندارد. لابد ایشان می‌‌خواهد بفرماید که اگر یک حدیث طویلی مشتمل بر بیان مستحبات و واجبات بود حجت عقلائیه نیست خطاب امر و نهی در آن بر وجوب. شبیه حدیث مناه النبی که نهی در آن ظهور در حرمت ندارد یعنی حجت عقلائیه نیست بر حرمت از بس مکروهات در آن ذکر شده. ولی بهرحال اگر فرمایش ایشان تمام باشد که ما به نظرمان در حدیث طویل معاویة بن عمار بیان مستحبات اینقدر زیاد نیست که غلبه کند بر سائر اوامر و نواهی در این حدیث طویل معاویة بن عمار و مانع از ظهور آن‌‌ها بشود در الزام. ولی اگر اشکال ایشان تثبیت بشود ایشان به لایضرک تمسک کرده تمسک بجایی هست.

یک وجه دیگر هم ایشان ذکر کرده. فرموده به این فان بتّ فی غیرها فعلیک دم هم می‌‌شود تمسک بکنیم بر وجوب بیتوته در منی چون دارد کفاره اثبات می‌‌کند برای ترک بیتوته در منی. بیتوته در غیر منی را می‌‌فرماید کفاره دم دارد. کفاره هم یا بقیه جزاء‌‌ها و لو تعبیر به کفاره نباشد کما این‌که ایجا تعبیر به کفاره نشده فان علیه دم چه به لسان کفاره باشد چه به لسان علیه دم که صرف فداء و جزاء هست، با استقرائی که ایشان می‌‌فرمایند شده کشف کردیم که در مواردی بکار می‌‌رود که فعل در حال عمد و اختیار حرام است. و لو بخاطر اضطرار حلال بشود و بگویند ظلّل و کفّر اما نشان می‌‌دهد که این تظلیل فی حد نفسه در حال عمد و اختیار حرام است. برای رفع منقصت و حزازتش در اضطرار می‌‌گویند ظلل و کفر. اما یک چیزی مباح باشد در حال اختیار ما پیدا نکردیم که راجع به او بگویند علیه دم، علیه کفارة. و لذا معلوم می‌‌شود فان بت فی غیرها فان علیه دم، مبیت در غیر منی در حال اختیار و عمد جائز نیست.

این فرمایش ایشان که در مقابل فرمایش آقای داماد است، و فرمایش آقای خوئی است که آقای داماد فرمودند باید تفصیل بدهیم بین لفظ کفاره و غیر لفظ کفاره. کفاره ظهور دارد در تکفیر ذنب. ولی علیه دم، علیه فداء، نه؛ ممکن است جبر نقص باشد. یک نقصی در حج او حاصل شد، با این ذبح گوسفند نقص بر طرف می‌‌شود. آقای زنجانی فرمودند که چه فرق می‌‌کند؟ کفاره هم مگر نداشتیم ظلل و کفر؟ در حالی که در حال اضطرار بود. حرامی مرتکب نشده بود ولی امام تعبیر کفّر کرد. منتها استقراء که ما کردیم نشان می‌‌دهد که این تعابیر چه به لسان کفاره چه به لسان غیر کفاره در مواردی است که فعل فی حد نفسه در حال عمد و اختیار اگر صادر بشود حرام است. و الا ممکن است کفاره، آن هم کفاره مگر به معنای تکفیر ذنب است حتما؟ تکفیر یعنی پوشاندن. کُفر یعنی پوشاندن. این‌که در قرآن کریم از زارع تعبیر شده به کافر، چون زارع بذر را در زمین می‌‌پوشاند. کمثل غیث اعجب الکفار نباته أی اعجب الزراع نباته. پس تکفیر هم منحصر به تکفیر ذنب نیست. یعنی ستر و لو ستر نقص. اما استقراء می‌‌گوید این تعابیر در لسان روایات در جاهایی بکار رفته که فعل فی حد نفسه حرام بوده و لو بخاطر اضطرار حلال شده.

آقای خوئی هم مطلبی دارند که آقای زنجانی آن را هم نمی‌‌پذیرند. آقای خوئی کلا منکر ملازمه هستند بین کفاره و حرمت حتی فی حال العمد و الاختیار. فرقی همی نمی‌‌گذارند بین لسان کفاره یا لسان‌‌های دیگر. و لذا در تاخیر قضاء صوم شهر رمضان البته روایت دارد یتصدق عن کل یوم بمد آقای خوئی می‌‌فرمایند حرام نیست تاخیر قضاء تا سال آینده. امر به تصدق کرده شاید برای جبر نقص باشد نه تکفیر ذنب. در لسان فقهاء هم تعبیر کردند کفاره تاخیر قضاء. اشکال ندارد. کفاره از باب جبر نقص.

آقای زنجانی می‌‌فرمایند این هم خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب:] حالا فقهاء تعبیر کردند کفاره تاخیر قضاء ماه رمضان. یکفّر در روایات نداریم ولی در لسان فقهاء هست. یکفر عن کل یوم بمد. در روایت داریم: یتصدق.

به نظر ما در حج انصافا ظهور عرفی متشرعی مساعد با این فرمایش آقای زنجانی است. اما هر چی فکر می‌‌کنیم در این مثال صوم واقعا ظهور عرفی کشف نمی‌‌کنیم. استقراء که ظهور ساز نیست. روایت می‌‌گوید کسی که مریض بود روزه‌اش را نگرفت، ثم برء، بعد خوب شد، ولی قضاء نکرد صوم را الی ان جاء شهر رمضان آخر، یتصدق عن کل یوم بمدّ. واقعا چه ظهور عرفی دارد در این‌که این کار حرام است در حال عمد و اختیار؟ همچون ظهور عرفی ما نمی‌‌فهمیم. شاید جبر نقص است. و لذا مخیریم یا زودتر قضاء بکنیم یا اگر تاخیر انداختیم تا سال دیگر، کفاره بدهیم از باب جبر نقص. ولی در حج ارتکاز عرفی متشرعی همین است که این‌‌ها محرماتی هستند که کفاره بر این‌‌ها ثابت شده. و لو لفظ کفاره نباشد؛ علیه دم.

یک بحثی هم اینجا هست این را هم عرض کنیم وارد مسئله بعد بشویم.

و آن این است که یک احتمالی هست در باب مبیت به منی که برخی مطرح می‌‌کنند و آن این است که اصلا مبیت به منی واجب نباشد. مبیت در غیر منی حرام باشد. فان بتّ فی غیرها فعلیک دم. این خیلی نتیجه دارد. اولا دیگر واجب قربی بودن مبیت به منی کن فیکون می‌‌شود. حرام است بیتوته در غیر منی. اما بیتوته در منی واجب است؟ آن وقت قصد قربت باید بکنیم که یکی از نتایج آن بود؟ نه.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ ... اگر گفتند که مثلا دختر شب بیرون خانه نباید باشد، مفسده در ماندن بیرون خانه است، اما مصلحت در بودن در خانه است؟ نه؛ چه ظهوری دارد؟ بیرون خانه بودن مفسده دارد.

حالا ممکن است غیر از این‌که قصد قربت دیگر شرط نیست در مبیت در منی، چون دیگر واجب نیست، مبیت در غیر منی حرام است، ما هم که حرام را مرتکب نشدیم اگر در منی بودیم و لو قصد قربت نکنیم. غیر از این آن وقت ثمره دیگرش هم این است که اگر عرفا نه بیتوته در منی صدق کند نه در غیر منی، مذبذین بین ذلک بخشی را در منی بود بخشی را در غیر منی، نه به او می‌‌گویند بتّ فی منی نه به او می‌‌گویند بتّ فی غیر منی، دیگر ما دلیل بر حرمت نداریم. اگر گفتید بیتوته یعنی تمام شب بودن در یک مکان یا بیتوته کردن در معظم شب که بعضی‌‌ها می‌‌گویند، شما اگر نیم ساعت در مسجدی نیم ساعت در خانه تا صبح یعنی می‌‌روی مسجد نیم ساعت می‌‌مانی دلت تنگ می‌‌شود برمی گردی نیم ساعت در خانه، به شما می‌‌گویند بات فی المسجد یا می‌‌گویند بات فی البیت؟ هیچکدام.

[سؤال: ... جواب:] در غیر مسجد بیتوته کردید؟ یا مسجد بودید یا خانه. ... بیتوته کردید فی مجموع المکانین. ... نه؛ کلام در این است که بیتوته و لو پنج دقیقه شب یکجا بمانید می‌‌گویند بات؟ ... من عرضم این است که نیم ساعت در مسجد بودید نیم ساعت در خانه باز دو مرتبه نیم ساعت در مسجد نیم ساعت در خانه تا صبح، بات فی المسجد یا بات فی غیر المسجد؟ نه؛ بات فی مجموع المکانین. ... نه؛ این است که بیتوته نکن در غیر منی. ... بله، مدام می‌‌آید بیرون خانه نگاه می‌‌کند ببیند پسرش آمد دو مرتبه بر می‌‌گردد در خانه، مدام می‌‌آید بیرون، می‌‌گوید بیتوته کرد در بیرون خانه؟ نمی‌‌گویند. نه در خانه بیتوته کرده نه در غیر خانه. مردد بین المکانین بوده. آن وقت اگر این‌طوری بگوییم این ثمره دوم هم شد که صدق بیتوته در منی لازم نیست. صدق بیتوته در غیر منی حرام است.

انصاف این است که اگر دلیل ما فان بتّ فی غیرها فعلیک دم باشد، این احتمال قابل ردع نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه؛‌ اگر دلیل ما این تعبیر فان بتّ فی غیرها فعلیه دم باشد شاید بیتوته در غیر منی حرام باشد. ... بنا شد لاتب لیالی التشریق الا بمنی گفتید ظهور در حکم الزامی ندارد؛ فان بت فی غیرها فعلیک دم که نهی از بیتوته است در غیر منی.

و لکن انصاف این است که هم لاتب لیالی التشریق الا بمنی ظهور دارد در حکم الزامی و لو به قرینه ذیل و لو قرینه این ذیلش که لاتبت الا بمنی فان بتّ فی غیرها فعلیک دم این ذیل قرینه می‌‌شود که آن لاتب الا بمنی ظهور در حکم الزامی پیدا کند، خب لاتب الا بمنی. ظاهرش این است که بیتوته نکن مگر در منی یعنی در منی بیتوته بکن. اگر به معتکف بگویند که در شب‌‌های اعتکاف لاتبت الا فی المسجد این ظهورش در وجوب بیتوته در مسجد است. نه حرمت بیتوته در خارج مسجد.

[سؤال: ... جواب:] یک وقت مثلا می‌‌گوید لاتکرم الا زیدا یعنی ظاهرش این است که اکرام غیر زید حرام است اما اکرام زید اصلا معلوم نیست واجب هم باشد. ... یا گاهی مناسبت حکم و موضوع است مثلا حتی اگر به زن می‌‌گویند و قرن فی بیوتکن این یعنی ظهورش و لاتخرجن من بیتوتکنّ. مناسبت حکم و موضوع این است که اگر بگویند در خانه بمان یعنی بیرون نرو. فضلا از این‌که بگویند لاتکونی الا فی البیت. ولی اینجا مناسبت حکم و موضوع اقتضاء نمی‌‌کند بگوییم مبیت فی غیر منی حرام است. ظهورش این است که لاتبت الا بمنی این است که مبیت به منی واجب است.

آن جمله هم که و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت بغیر منی که مفهومش این است که اگر خارج بشوی قبل از نصف شب از منی، زیان دارد به تو بیتوته در غیر منی، این جمله باز ممکن است به مناسبت حکم و موضوع باز ظهورش این باشد که یعنی از تو می‌‌خواهیم در منی باشی. اگر قبل از نیمه شب از منی آمدی بیرون، زیان دارد برای تو که در غیر منی بیتوته کنی، متفاهم عرفی این است که یعنی باید در منی بیتوته بکنی.

حالا اگر این جمله هم ظهورش قوی نباشد یا در حد ظهور نباشد، بگوید شاید زیان دارد بیتوته در غیر منی از باب این‌که بیتوته در غیر منی حرام است، می‌‌گوییم بسیار خوب، یکفینا همان لاتبت الا بمنی. لاتبت لیالی التشریق الا بمنی که انصافا ظهورش در وجوب بیتوته در منی است.

حالا آقای خوئی به و اذکروا الله فی ایام معدودات تمسک کردند و گفتند ذکر خدا در ایام معدودات واجب است که ایام تشریق است یعنی در منی باید بیتوته کنی. که البته ما آن را قبول نکردیم گفتیم ذکر الله در ایام تشریق واجب که نیست؛ مستحب است. از آن بیتوته در منی را نمی‌‌شود فهمید که واجب است. آقای خوئی از این آیه می‌‌خواست استفاده کند که بیتوته در منی واجب است به عنوان ذکر الله و ذکر الله هم باید به داعی قربی باشد که ما آن را نپذیرفتیم.

ما عمده دلیل‌مان همین لاتبت لیالی التشریق الا بمنی است که ظهور در وجوب هم دارد. و الا آیه‌ای که آقای خوئی استدلال کرد عرض کردم و اذکروا الله فی ایام معدودات یعنی فی ایام التشریق امر به ذکر الله است و این قطعا واجب نیست یک مستحبی است ربطی به مبیت در منی ندارد. و اگر هم واجب باشد به عنوان مشیر مبیت به منی استفاده‌ای هم که ایشان می‌‌خواهد بکند که چون ذکر الله است باید به داعی قربی انجام بشود نه؛ مگر ذکر الله واجب تقربی است؟ ذکر الله حسن علی کل حال. ذکر خدا حالا در یک جایی واجب باشد حتما باید واجب تعبدی باشد؟ واجب توصلی نمی‌‌تواند باشد؟ ما استدلال به این آیه را بر وجوب مبیت به منی و هم قربی بودن آن که آقای خوئی مطرح کردند پذیرفتیم. عمده دلیل ما همین لاتبت الا بمنی هست که ظهور در وجوب دارد.

اما آن ثمره دیگری که بار شد بر حرمت مبیت در غیر منی که برخی از وقتش را خارج منی بماند بعضی از وقتش را داخل در منی، اگر مبیت در خارج منی حرام باشد صدق نمی‌‌کند مبیت خارج منی، ولی اگر مبیت در منی واجب باشد ما باید مبیت در منی را اثبات کنیم و محقق کنیم، این ثمره‌ای است که بعدا ان شاء الله بیشتر راجع به او متعرض می‌‌شویم

یقع الکلام در این مسئله ان شاء الله فردا بررسی می‌‌کنیم تامل بفرمایید: کسی که ظهر روز دوازدهم شد، مجاز هست خارج بشود از منی؛ یوم النفر الاول. این یک احکامی دارد:

یک حکمش عرض کنم این است که قبل از ظهر روز دوازدهم حق خروج ندارد؛ حق نفر ندارد از منی. نفر از منی قبل از ظهر روز دوازدهم جائز نیست. بیاید این طرف جمره عقبه که بیرون از حد منی است اشکال ندارد؛ چون می‌‌خواهد برگردد داخل منی. خروج قبل از ظهر حرام نیست؛ نفر که کوچ بکند از منی [حرام است]. و الا چند قدم می‌‌آید بیرون منی دو مرتبه بر می‌‌گردد داخل منی صبر می‌‌کند تا اذان ظهر این اشکال ندارد. نفر قبل از زوال جائز نیست.

و این‌که در مناسک امام نوشتند حرمت نفر قبل از زوال برای کسی است که صبح در منی باشد، اما کسی که شب دوازدهم می‌‌آید مکه، این اصلا حرمت نفر قبل از زوال شاملش نمی‌‌شود که در مناسک فارسی امام هست، و لذا از این استفتاء خیلی از مدیر‌‌های کاروان استفاده می‌‌کنند و پیرمردها و پیرزن‌‌ها را که حالا یا شب رمی می‌‌کنند یا نائب می‌‌گیرند برای رمی می‌‌آورند مکه، این به نظر ما اشتباه است. امام در تحریر دارند که لایجوز النفر قبل زوال الیوم الثانی عشر. حالا این استفتاء کی نوشته؟ خود امام فرمودند؟ برای من واضح نیست. احتمال اشتباه بعض اعضاء مجلس استفتاء ایشان هست. ایشان در تحریر دارند جائز نیست نفر قبل از ظهر روز دوازدهم. و این مطابق با روایات است. و این اطلاق دارد. فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه و من تاخر فلااثم علیه. باید دو روز در منی بیتوته کند و قبل از ظهر روز دوازدهم حق نفر ندارد. و لو شب بخواهد نفر بکند جائز نیست این کار.

اما بقیه احکام نفر از منی بعد از زوال یوم الثانی عشر ان شاء الله فردا مطرح خواهد شد.